

جایگاه نخبگان در تغییر اجتماعی با توجه به قرآن و عصر نبوی*

محسن الویری** و محمد حسن اخلاقی***

چکیده

بنابر یک تحلیل که از سوی تعدادی جامعه‌شناس ایتالیایی مطرح شده، تغییرات اجتماعی نتیجه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی نخبگان جامعه به اجرا گذاشته می‌شود. به دیگر سخن، دگرگونی اجتماعی را باید در جایگزینی نخبگان حاکم توسط نخبگان جدید در جامعه جست‌وجو کرد و توده مردم بعید است بتوانند منشأ دگرگونی در جامعه باشند. جست‌وجوی دیدگاه قرآن کریم در باب نخبگان و تأثیر و جایگاه ایشان در تغییر نهادها و ساختارهای اجتماعی، در واقع، پرسشی است که این کوشش به دنبال یافتن پاسخی برای آن است و می‌کوشد تا با تدبّر در آیات، جوابی قانع‌کننده برای آن بیابد. وجود واژگانی، نظیر، «الملائ»، «مترفین»، «أخبار»، «رهبان» و «قسیس» در قرآن کریم حاکی از نگاه خاص قرآن به این افراد به عنوان نخبگان حاکم در جامعه است. از دید قرآن، از یک منظر، تاریخ بشر جدالی بین نخبگان حق (پیامبران و مصلحان تاریخ) و نخبگان باطل (نخبگان حامی ساختارها و روابط اجتماعی موجود) است. پیامبران الهی و آموزه‌های عدالت‌محور ایشان پیوسته، آگاهی بخش توده مردم در راستای ایستادگی در برابر نخبگان حاکم بوده‌اند. تلاش‌های این عده از نخبگان هرچند به صورت مقطعی و در مقیاسی نه چندان بزرگ، باعث ایجاد تغییرات عادلانه در ساختارها و روابط اجتماعی بوده و هستند.

واژگان کلیدی: قرآن، عصر نبوی، نخبگان، تغییرات اجتماعی، ساختارها و نهادهای اجتماعی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۱۵.

** استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام): alvirim@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم اجتماعی، جامعه‌المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): hakhlaqi@gmail.com

مقدمه

جامعه‌شناسی در واقع علمی است که به تبیین و تحلیل چرایی و چگونگی تغییرات در ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد (کونن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی، ۱۳۷۳: ۱۰-۱۱؛ گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۷؛ غفاری، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، ۱۳۸۹: ۱۵ و ۱۸-۲۲). جامعه‌شناسان از رویکردهای مختلف و در برخی موارد متضاد به موضوع تغییرات اجتماعی نظر کرده‌اند (کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۸-۱۹) اهمیت تأثیر زمینه‌های اجتماعی، فکری و محیطی بر نظریه‌های یک جامعه‌شناس؛ غفاری، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴). تغییر اجتماعی یعنی تغییری قابل رؤیت که موقتی و کم دوام نباشد، بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و تاریخ آن را دگرگون نماید (روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ۱۳۶۶: ص ۲۶). پارتو، موسکا و میلز نمایندگان جامعه‌شناسی ایتالیا هستند که بر نقش نخبگان جامعه در ایجاد تغییرات اجتماعی تأکید دارند (ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۷۴: ۴۹).

نخبگان و دگرگونی‌های اجتماعی

ویلفردو پارتو، معتقد است جامعه تحت سلطه تعداد اندکی از نخبگانی است که بر مبنای نوعی مصلحت شخصی روشن‌گرانه و عقلانی رفتار می‌کنند. نخبگان کسانی هستند که به دلیل نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند یا استعدادهای طبیعی که دارند، موقعیت‌هایی برتر نسبت به افراد متوسط جامعه دارند و جزو افراد ممتاز جامعه محسوب می‌شوند (روشه، تغییرات اجتماعی، ۱۳۶۶: ۱۴۶). این افراد دارای دو ویژگی مهم هستند: اقتدار و نفوذ (همان، ۱۱۶-۱۲۷). به خاطر همین ویژگی‌های منحصر به فرد، ایشان می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش مؤثری داشته و از طرفی الگویی مطلوب برای دیگر افراد جامعه باشند (همان، ۱۱۶-۱۲۷). نخبگان به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند مانند: نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکرات، نخبگان مالکیت، نخبگان کاریزماتیک، نخبگان ایدئولوژیک و نخبگان سمبولیک (همان، ۱۲۱-۱۲۴).

نخبگان بر توده‌های مردم که تحت تسلط نیروهای غیر عقلانی اند، فرمانروایی می‌کنند. به نظر پارتو توده‌ها به طور معمول از قابلیت‌های عقلانی برخوردار نیستند، از همین رو، بعید است که به یک نیروی انقلابی تبدیل شوند. با تباهی گرفتن نخبگان موجود و جایگزینی نخبگان تازه‌ای که از عناصر شایسته غیرحاکم به پا خاسته‌اند، دگرگونی اجتماعی رخ خواهد داد. با استقرار نخبگان جدید در قدرت، فراگرد سابق دوباره آغاز می‌گردد. بدین‌سان، به جای نظریه‌های خطی مارکس، کنت، اسپنسر و دیگران، در آثار پارتو با نظریه‌ای چرخه‌ای در زمینه دگرگونی اجتماعی سروکار پیدا می‌کنیم (ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ۱۳۷۴: ۵۰؛ باتامور، نخبگان و جامعه، ۱۳۸۱: ۵۵). پارتو در واقع بر اساس رویکردی اثبات‌گرایانه (کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ۱۳۸۷: ۵۱۱ و ۵۴۳؛ ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ۱۳۷۴: ۵۰)، محافظه‌کارانه و در مخالفت با نظریه مارکس (همان؛ کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ۵۴۲)، نظریه اجتماعی خود را ساخته و پرداخته کرد که بر نقش و چیرگی گروه کوچکی از نخبگان در تغییرات اجتماعی تکیه داشت (کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ۱۳۸۷: ۵۲۳). گرچه امروزه این نظریه اهمیت خود را از دست داده است و کمتر جامعه‌شناسی آثار پارتو را می‌خواند اما تأثیر نظریه او بر آثار تاکلت پارسونز و در مقیاسی وسیع‌تر در نظریه عمده کارکردگرایی ساختاری غیر قابل انکار است (همان، ۵۰).

بنابراین، بر اساس دیدگاه این طیف از جامعه‌شناسان، ارائه هر گونه تحلیل و تبیین از دگرگونی‌های اجتماعی و فهم آنها را باید در تبیین جدال بین نخبگان حاکم و غیر حاکم جست‌وجو کرد. به دیگر سخن، تغییرات در سطح نهادها و ساختارهای اجتماعی با قدرت گرفتن نخبگان غیر حاکم و تسلط آنها بر جامعه رخ می‌دهد.

واژه‌های «المألا» (به عنوان نمونه بنگرید: اعراف/ ۶۰، ۶۶، ۷۵ و ...) «مترف» (اسراء/ ۱۶؛ مؤمنون/ ۶۴؛ سبأ/ ۳۴؛ زخرف/ ۲۳) «أخبار» «قسيس» «رهبان» (مائده/ ۸۲-۶۳؛ توبه/ ۳۰، ۳۱، ۳۴ و ۳۵) که بارها در قرآن کریم تکرار شده، نیز بر جایگاه و نقش نخبگان از دید قرآن تأکید دارد. نوشتار پیش‌رو بر آن است تا با عنایت به تبیین‌های جامعه‌شناسان به طور مشخص ویلفردو پارتو، گائتانو موسکا و رایت میلز، به جایگاه، نقش و تأثیر نخبگان در تغییرات اجتماعی از دید قرآن کریم دست یابد.

قرآن کریم و جایگاه نخبگان در تغییرات اجتماعی

پارتو نخبگان را در جامعه به دو دسته حاکم و غیر حاکم تقسیم می‌کند (ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ۱۳۷۴: ۵۰؛ باتامور، نخبگان و جامعه، ۱۳۸۱: ۵۵). قرآن کریم نیز نخبگان جامعه را به دو طیف حق و باطل تقسیم می‌کند. نخبگان حاکم هوادار ساختارها و روابط ظالمانه رائج، نخبگان باطل محسوب می‌شوند. اما پیامبران الهی، مصلحان و عدالت خواهان تاریخ، در قرآن کریم جزو نخبگان حق شمرده می‌شوند. از منظر قرآن کریم هر دو طیف از نخبگان کمابیش اوصاف فوق الذکر یعنی اقتدار و نفوذ را دارا هستند. اگر با این منظر به قرآن کریم نگریسته شود، تاریخ جوامع بشری سراسر جدال بین نخبگان حق و باطل بوده است. درگیری این دو دسته از نخبگان در جوامع مختلف بخش وسیعی از محتوای آیات به خصوص آیات مکی را به خود اختصاص داده است.

نخبگان حاکم حداقل مخاطب بخش مهمی از آیات قرآن کریم هستند و تلاش قرآن کریم برای متقاعد کردن نخبگان حاکم جهت پیروی از پیامبران الهی (به عنوان نخبگان غیرحاکم حق طلب) و فرامین وحی (در این راستا بنگرید داستان پیامبران الهی را با سران و اشراف قوم و جامعه خود که اکثر آنها در سوره‌های مکی ذکر شده‌اند. به طور مثال بنگرید آیات: ص/ ۶؛ اعراف/ ۶۰، ۶۶، ۷۵، ۸۸، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۷؛ شعراء/ ۳۴؛ نمل/ ۲۹، ۳۸؛ قصص/ ۳۸؛ یونس/ ۷۵، ۸۳ و ...) همگی بر اهمیت جایگاه این طیف از افراد جامعه و نقش آنها در تغییرات اجتماعی دارد. چرا که نفوذ و اقتدار ایشان مسیر را برای تغییر جامعه به سمت ساختارهای خداپسندانه و عادلانه، سریع‌تر و راحت‌تر مهیا می‌کند.

نکته مهمی که باید بدان نظر داشت این است که قرآن کریم نگاهی ارزشی به نخبگان دارد، از همین رو، آنها را به دو گروه حق و باطل تقسیم می‌کند. بدیهی است این تقسیم بدان معنا نیست که نخبگان حاکم که معمولاً بر باطلند، دارای ویژگی نفوذ و اقتدار نبوده و یا نیستند. البته نخبگان حق که معمولاً غیرحاکم بوده‌اند پیوسته از تأییدات و امدادهای الهی نیز بهره‌مند بوده و هستند. بنابراین، آنچه اهمیت دارد و نوشتار به دنبال تبیین آن است نقشی است که این دو طیف در تغییرات اجتماعی به دلیل نفوذ و اقتداری که در جامعه دارند، ایفا می‌کنند.

حفظ ساختارهای رایج مهم‌ترین خصیصه نخبگان حاکم

از آنجا که هر گونه تغییر در روابط موجود اجتماعی که به نفع طیف نخبگان حاکم است به معنای به مخاطره افتادن منافع آنهاست، از همین رو، ایشان مخالف هرگونه اصلاح در ساختارهای اجتماعی هستند و ساختارها در این جوامع پیوسته به سوی هر چه ظالمانه‌تر شدن تغییر می‌کنند. به همین خاطر، قرآن ایشان را به عذاب‌ها و مجازات‌های سخت بیم می‌دهد (مزم/ ۱۱-۱۳). دنیاگرایی (همزه/ ۲)، منفعت‌طلبی (اعراف/ ۱۷۵)، برتری‌جویی (یونس/ ۷۵ و ۸۳)، حسادت و دشمنی (بقره/ ۱۰۹؛ مائده/ ۸۲) از ویژگی‌های این دسته از نخبگان است که باعث می‌شود، ایشان در مقابل هر نوع حرکت و جنبشی که بخواهد وضع موجود را بر هم زند، به مبارزه برخیزند و به طور کلی با اصلاحات مقابله نمایند. به خاطر این خصیصه - مخالفت با حق - قرآن نخبگان حاکم را پیوسته مورد نکوهش قرار می‌دهد.

انواع نخبگان حاکم در قرآن کریم

در قرآن کریم واژگان مختلفی در این باره به کار رفته است. با دسته‌بندی این کلمات به نظر می‌رسد، قرآن کریم از سه طیف از نخبگانی که در جوامع حضور دارند و صاحب نفوذ و قدرتند نام می‌برد: نخبگان سیاسی، نخبگان اقتصادی و نخبگان مذهبی.

الف) نخبگان حاکم سیاسی که قرآن از آنها به «ملا» یاد می‌کند به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملا گفته‌اند که هیبت آنها دل‌ها، وزینت جمال‌شان چشم‌ها را پر می‌کند چرا که ماده اصلی این لغت به معنای «پرکردن» است (تفسیر نمونه و تفسیر المیزان، ذیل آیه ۶۰ سوره اعراف). این واژه ۲۰ بار در قرآن تکرار شده است (آیات: ص/ ۶؛ اعراف/ ۶۰، ۶۶، ۷۵، ۸۸، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۷؛ شعراء/ ۳۴؛ نمل/ ۲۹، ۳۸؛ قصص/ ۳۸؛ یونس/ ۷۵، ۸۳؛ هود/ ۲۷، ۳۸، ۹۷؛ مؤمنون/ ۳۳، ۴۶؛ بقره/ ۲۴۶). به جز یک مورد (بقره/ ۲۴۶) در بقیه موارد این واژه تنها در آیات مکی آمده است.

ب) نخبگان حاکم اقتصادی که در قرآن کریم با واژه «مترف» از آنها یاد شده، اصطلاحی است که قرآن به نخبگان ثروت داده است. اینان در واقع کسانی‌اند که غرق در ناز و نعمت بوده و ثروت‌شان از حد گذشته است. از همین رو، به صورت افسار گسیخته و

به طوری که هیچ کس نمی تواند جلو ایشان را بگیرد، هر کاری که دلشان بخواهد انجام می دهند (تفسیر المیزان و نمونه ذیل آیه ۱۶ سوره اسراء، هم چنین بنگرید: مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده «ترفه»). این کلمه چهار بار در قرآن تکرار شده و در تمامی موارد در آیات مکی آمده است (همان).

ج) نخبگان حاکم مذهبی که واژه های «ربّانی»، «أخبار»، «رهبان» و «قسّیس» (مانده/ ۶۳-۸۲؛ توبه/ ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵) نماینده آنهاست به افرادی اطلاق می شود که جایگاه مذهبی خاصی را در جامعه به خود اختصاص داده و از همین رو صاحب نفوذ و اقتدار هستند. «ربّانی» و «أخبار» القابی است که به عالمان یهود اطلاق می شده و مراد از «رهبان» و «قسّیس» نیز عالمان مسیحیت است.

قرآن کریم راهبان و قسّیسان مسیحی را تارک دنیا، متواضع و پذیرای حقّ خطاب می کند و بر خلاف این دو أخبار و ربّانین یهود را دارای اوصافی زشت نظیر تکبر، دنیاپرستی و حرص می داند که اتفاقاً، همین ویژگی های منفی باعث شد که ایشان به کتمان حق پرداخته و به مقابله با پیامبر خاتم برخیزند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵/ ۵۷ ذیل آیه ۸۲ مانده؛ و هم چنین: مانده/ ۶۳-۸۲؛ توبه/ ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵).

قرآن و نخبگان غیر حاکم

پیامبران الهی و افراد دیگری که از آنها به مصلحان و عدالت خواهان تاریخ یاد می شود، طیف نخبگان غیر حاکم محسوب می شود که قرآن کریم از آنها به نخبگان حقّ یاد می کند. «حق»، «هدایت»، «نور» و ... واژگانی است که قرآن در هنگام یاد کردن از فرستادگان الهی و کتاب های آسمانی به کار می برد (بقره/ ۲۱۳ و آل عمران/ ۳ و مانده/ ۴۴).

مومن آل فرعون (غافر/ ۲۸)، آسیه همسر فرعون (تحریم/ ۱۱)، مومن آل یاسین (یس/ ۲۰) از نمونه های نخبگان مصلح و عدالت خواه و بالتبع غیر حاکم در طول تاریخ بوده اند. گرچه این طیف از نخبگان پیوسته مورد ظلم و اجحاف نخبگان حاکم قرار می گرفتند اما همیشه بخشی از افراد جامعه از ایشان پیروی می کردند. این نخبگان غیر حاکم همیشه حامیان فرستادگان الهی در نزاع تاریخی و مدام حق و باطل بوده و هستند.

روش برخورد با نخبگان حاکم در قرآن

قرآن کریم جهت همسو سازی نخبگان حاکم با جریان اصلاح و تغییر اجتماعی به سمت عادلانه شدن ساختارها و روابط اجتماعی که یکی از اهداف پیامبران الهی است (اعراف/ ۱۵۷؛ هود/ ۸۸)، از روش‌های مختلفی استفاده کرده است.

الف) گفت و گوی مستقیم با نخبگان حاکم اولین گام در راستای عملی کردن این مهم از سوی پیامبران الهی بوده است. حضرت موسی علیه السلام پس از رسیدن به مقام نبوت بلافاصله مأمور شد به سوی فرعون برود چرا که او طغیان کرده و باید با او به طور مستقیم و با نرمی صحبت شود (طه/ ۴۳ و ۴۴). پیامبر اکرم نیز پس از آنکه مأمور شد تا رسالت خود را آشکار کرده و همگان را به دین اسلام دعوت کند، از او در همان آغاز خواسته شد که رو در رو با اقارب خود که همگی جزو نخبگان حاکم مکه بودند در خصوص نبوت خود سخن کند و ایشان را بیم دهد (شعراء/ ۲۱۴). گرچه معمولاً نخبگان حاکم این سخن فرستادگان را بر نمی‌تافتند.

ب) ارائه معجزه و تناسب آن با ویژگی‌های هر دوره‌ی تاریخی یکی دیگر از روش‌های قرآن کریم جهت همسو سازی نخبگان با جریان اصلاح و تغییر مبتنی بر وحی است. به طور مثال، در دوره حضرت موسی علیه السلام و طاغوت زمانش فرعون، سحر و جادوگری از اعمال رائج آن دوره بود و ساحران از جایگاه مهمی در آن جامعه برخوردار بوده و جزو نخبگان محسوب می‌شدند. از همین رو، آنچه به حضرت موسی علیه السلام به عنوان معجزه عنایت شد چیزی بود که سحر جادوگران را باطل و به اصطلاح چشم‌بندی ایشان را برملا می‌کرد. یا در دوره حضرت عیسی علیه السلام طبابت از اهمیت بالایی برخوردار بود، از همین رو معجزات حضرتش تناسب با این علم رائج در آن دوره داشت (کلینی، اصول کافی، بی‌تا: ۱، کتاب عقل و جهل، حدیث شماره ۲۰). این معجزات به گونه‌ای بودند که این طبیب از نخبگان - یعنی جادوگران و اطباء - بدون درنگ درمی‌یافتند که کارهای پیامبران هیچ شباهتی به کار آنها ندارد و از سرچشمه‌ای غیر انسانی نشأت می‌گیرد. یا معجزه جاوید پیامبر اکرم در زمان و مکانی اتفاق افتاد که در آن سخن، سخنوری و سرودن اشعار فصیح و بلیغ از افتخارات عرب بود و آنها به این ویژگی شهرت داشتند (حموی، معجم البلدان، ۱۹۰۷: ۴/ ۱۴۲). با نزول اولین آیات وحی، عرب به سرعت فهمید که آنچه فصیحان عرب گفته و سروده‌اند با آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده بسیار

متفاوت است و نمی‌تواند کلام بشر باشد (ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۱۵۲؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱/ ۲۷۰؛ سهیلی، الروض الانف، بی‌تا: ۳/ ۷۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۹۴: ۱/ ۱۳۳؛ ابن کثیر، سیره ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۱/ ۲۴۶؛ ذهبی، سیره ذهبی، ۱۳۹۸: ۸۹؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۹۹۰: ۳/ ۶۱).

ج) وعده و وعید روش دیگر قرآن در راستای همسو کردن نخبگان حاکم با جریان اصلاح است (مزمل/ ۱۱-۱۳). از آنجا که انسان موجودی منفعت‌طلب بوده و از ضرر و زیان‌گریزان است (معارض/ ۱۹-۲۱)، قرآن کریم نیز با دادن وعده‌های نیکو و ترساندن از عذاب‌های دردناک جهت جذب این نخبگان تلاش کرده است.

قرآن کریم و نخبگان عصر نبوی ﷺ

جاهلیت، لقبی است که اول بار توسط قرآن کریم به جامعه عرب بت‌پرست قبل از نزول وحی داده شد (آل عمران/ ۱۵۴، مانده/ ۵۰، احزاب/ ۳۳، فتح/ ۲۶). و بنا به نظر مورخین تا ۲۰۰ سال قبل از بعثت را عصر جاهلیت می‌نامند (فروخ عمر، تاریخ الادب العربی، العصر الجاهلی، بی‌تا: ۳۸؛ جعفریان، سیره رسول خدا، ۱۳۷۵: ۷۳). بر همین اساس تولد پیامبر تا بعثت حضرت نیز در همین دوره قرار می‌گیرد. بر اساس تاریخ، قبیله مهم‌ترین ویژگی زندگی اجتماعی عرب جاهلی است که تقریباً تمامی ساختارها و روابط اجتماعی مردم حجاز و به خصوص دو شهر مهم مکه و یثرب را تحت تأثیر خود داشت (العقد الفرید، ۳/ ۳۳۵؛ نهاییه الارب، ۲/ ۲۷۷). افراد جامعه بر اساس قبیله‌ای که بدان تعلق داشتند تعریف می‌شدند و به اصطلاح فردیت فرد در کلیت جامعه مستحیل گشته بود. این قبیله فرد بود که تعیین می‌کرد او در جامعه چه جایگاهی دارد و با چه کسی می‌تواند ازدواج کند و با چه افرادی می‌تواند مراوده داشته باشد (زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ۱۳۷۸: ۱۶۱). بالتبع نخبگان حاکم در چنین جامعه‌ای کسانی بودند که به قبایل قدرتمند و شریف نسب می‌رساندند.

از همین‌رو، نخبگان مکه را افرادی از قبیله از حیث مهم‌ترین قبیله در مکه که از چند انشعاب قبیله‌ای کوچک، که همگی به نیای واحد - قصی بن کلاب - می‌رسیدند (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۰۸، ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/ ۷۱)، تشکیل می‌دادند. از این میان

خاندان بنی هاشم و بنی امیه از جایگاه خاصی در جامعه مکه برخوردار بودند. مورخان اسلامی نام افراد زیادی از این دو خاندان را نام می‌برند که در زمان پیامبر نه تنها در مکه بلکه تقریباً در تمامی حجاز از نفوذ، اعتبار و شهرت ویژه‌ای بهره‌مند بودند. عبدالمطلب، عبدالله (پدر گرامی پیامبر اکرم ﷺ)، ابوطالب، حمزه، ابوجهل، ابوسفیان، عتبه و شیبه بن ربیع، ابولهب، حکیم بن حزام، ورقه بن نوفل، عمرو بن نفیل و... از کسانی بودند که به خاطر جایگاه اجتماعی، ثروت و اعتبار قبیله‌ای که داشتند به عنوان نخبگان جامعه پیامبر مطرح بودند.

نبوت پیامبر ﷺ و شکل‌گیری طیف جدیدی از نخبگان

پیامبر گرچه از مال دنیا بی بهره بود و دوران کودکی را به یتیمی گذراند، اما از حیث نسب و شرافت خانوادگی و قبیله‌ای چیزی از اشراف بت پرست مکه کم نداشت. مبعوث شدن ایشان به عنوان آخرین رسول الهی و منادی توحید، بلافاصله او را از صف نخبگان حاکم که با تمامی آنها نسبت قومی داشت، جدا کرد و ایشان به عنوان یک نخبه مخالفت وضع موجود به مردم مکه و سپس به مردم دیگر مناطق حجاز معرفی شد. در واقع، پیامبر نخبگی را قبل از آنکه به پیامبری مبعوث شود، داشت. شرافت قبیله‌ای در کنار چهل سال زندگی آبرومندانه، خیرخواهانه و به دور از هر گونه نقطه تاریک از وی یک نخبه به تمام معنا ساخته بود. از همین رو، علاوه بر گیرایی و عمق مفاهیم وحی که بر دل و جان عرب جاهلی می‌نشست، سخن ایشان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی اش، از سوی عرب شنیده می‌شد و در آنها نفوذ می‌کرد.

خدیجه همسر با وفای پیامبر اولین زنی است که به پیامبر ایمان آورد و با این کار از ایشان حمایت کرد و نقش بسزایی در تقویت جایگاه پیامبر داشت. او به دلیل داشتن ثروت و هم‌چنین نسب شریف جزو نخبگان جامعه محسوب می‌شد. حمزه بن عبدالمطلب که شجاعت و دلیری او زبان زد عرب بود، از دیگر نخبگان جامعه بود که با ایمان آوردن به پیامبر به نخبگان غیرحاکم پیوست. پس از مسلمان شدن او مشرکان نتوانستند بر پیامبر سخت بگیرند. ابوحنیفه بن عتبه بن ربیع، برادر زن ابوسفیان از دیگر نخبگان مکه بود که به صف یاوران پیامبر پیوست.^[۱] بدین صورت طیف نخبگان غیرحاکم که با روابط اجتماعی ناعادلانه حاکم فرما شده به خصوص بت پرستی مخالف بودند، در جامعه مکه شکل گرفت (بنگرید: ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/۲۶۱

۱۹۹، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱/ ۳۷۹). پس از سه سال دعوت فردی، پیامبر بر آن شد تا به صورت عمومی مردم را به توحید و یکتاپرستی و ترک بتان دعوت کند. چالش و درگیری نخبگان حاکم (باطل) و غیرحاکم (حق) آغاز گردید و با این کار - بنا بر دیدگاه طرفداران نظریه نخبگان در تغییرات اجتماعی - تغییر اجتماعی در مکه کلید خورد.

تفاوت نخبگان در مکه و مدینه

با توجه به استعمال و فراوانی واژگانی که به نخبگان حاکم در دو شهر مهم حجاز یعنی مکه و مدینه از سوی قرآن کریم اشاره دارد، به نظر به دلیل ویژگی‌های خاص این دو جامعه، نخبگان حاکمی که در مقابل پیامبر ایستادند نیز متفاوتند. در مکه پیامبر با افراد با نفوذی روبروست که به خاطر قدرت و ثروتی که دارند جایگاه ویژه‌ای در جامعه خود دارند. اما در مدینه پیامبر با طیف نخبگان مذهبی روبروست. پیامبر به عنوان رئیس مردم مدینه عرضه‌کننده دینی است که تصدیق‌کننده یهودیت و مسیحیت است اما با این حال، نخبگان و رهبران مذهبی این دو دین، از پذیرش آن سر باز زدند. این دو دسته از نخبگان که پیشتر به القاب ایشان اشاره شد، قبل از حضور پیامبر در مدینه در این شهر مستقر شده بودند و با توجه به محتوای کتاب‌های آسمانی‌شان منتظر پیامبر آخر الزمان بودند. این نخبگان نه تنها در بین پیروان خود بلکه در بین مردم بت‌پرست مدینه که تقریباً از دو قبیله اوس و خزرج تشکیل می‌شدند، نفوذ و جایگاهی برای خود دست و پا کرده بودند. تا آنجا که در برخی موارد حتی پس از حضور پیامبر ﷺ در مدینه برخی از مسلمانان برای داوری پیش علمای یهود می‌رفتند. قرآن ایشان را از این عمل نهی کرده و این افراد را جزو کسانی می‌شمارد که خیال می‌کنند به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند (نساء/ ۶۰).

روش‌های نخبگان حاکم در مکه در مخالفت با تغییرات اجتماعی مبتنی بر وحی

نخبگان حاکم برای مقابله با تغییرات اجتماعی مبتنی بر دستورات الهی از روش‌هایی استفاده کرده‌اند که تقریباً همگی شبیه یکدیگرند. برچسب‌زنی، مداهنه و سازش، استهزاء و استفاده از خشونت از جمله این روش‌هاست. اشراف و نخبگان مشرک مکه نیز از این قاعده مستثنی نبودند.

الف) برچسب‌زنی یا همان متهم کردن منادیان اصلاح به اوصافی که برای افراد جامعه ناپسند و غیر قابل قبول باشد، از روش‌های مهم در مخالفت با جریان تغییر است که از سوی نخبگان حاکم در جوامع استفاده می‌شود. این روش در رویگردانی مردم از گرایش به این منادیان و محتوای دعوت‌شان و ممانعت از ایجاد تغییر در ساختارها و روابط اجتماعی رائج، تأثیرگذار بوده است.

قرآن کریم در موارد متعددی به برچسب‌هایی که اشراف مشرک مکه به پیامبر می‌زدند، اشاره کرده است. اساطیر الاولین (افسانه‌های پیشینیان) (انعام/ ۲۵، نحل/ ۲۴، مومنون/ ۸۳، فرقان/ ۵، قلم/ ۱۵، مطفین/ ۱۳)، مجنون (دیوانه) (تکویر/ ۲۲، قمر/ ۹، دخان/ ۱۴)، تعلیم‌یافته توسط دیگری^[۲]، منحرف و گمراه (نجم/ ۲؛ اعراف/ ۶۰)، سفیه و دروغگو (اعراف/ ۶۶-۶۷)، ساحر و جادوگر (قصص/ ۳۶ و ۴۸، سبأ/ ۴۳، صافات/ ۱۵، قمر/ ۲، صف/ ۶، مدثر/ ۲۴، طه/ ۵۷، اعراف/ ۱۰۹)، شاعر (انبیاء/ ۵، صافات/ ۳۶، طور/ ۳۰، حاقه/ ۴۱)، کاهن و پیشگو (طور/ ۲۹، حاقه/ ۴۲)، فاسد و باعث گسترش فساد در زمین (اعراف/ ۱۲۷)، ساده لوح خواندن کسانی که از پیامبران تبعیت می‌کنند (هود/ ۲۷) از جمله این برچسب‌هاست.

هدف اصلی نخبگان حاکم از این برچسب‌زنی‌ها و افتراءها در واقع منصرف کردن اذهان و افکار عمومی از محتوای دعوت پیامبران الهی به عنوان نخبگان مصلح و عدالت‌خواهان تاریخ بوده است.

ب) مداهنه و سازش، روش دیگری است که از سوی نخبگان جامعه مکه جهت مقابله و مخالفت با حرکت اصلاحی پیامبر و جریان تغییر استفاده می‌شد: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (قلم/ ۹) مداهنه به معنای روغن‌مالی کردن و از دهن یعنی روغن گرفته شده است و منظور از این واژه نرمش‌ها و انعطاف‌های مذموم و منافقانه است. بر اساس تاریخ، سران قریش به پیامبر پیشنهاد می‌کنند که ایشان حاضرند امتیازاتی هم‌چون سروری عرب، داشتن مال بسیار و زنان زیبا را به پیامبر بدهند به شرط آن‌که او دست از رسالت خویش بردارد. قرآن از این کار به مداهنه تعبیر می‌کند و پیامبر را به شدت از آن نهی می‌کند. نرمش به معنای دست کشیدن از

برخی دستورات و آموزه‌های الهی مذموم و غیر قابل قبول است. پیشنهاد دهنده چنین روشی ولید بن مغیره بود (ولید به پیامبر پیشنهاد داد که اگر از آیینش دست بردارد بخش عظیمی از اموالش را به او خواهد بخشید. بنگرید: قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱۹۸۵: ۳۳۸/۱۵؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۴۱۳: ۸۵/۳۰؛ مراغی، تفسیر مراغی، ۱۹۸۵: ۳۱/۲۹؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱/۲۹۴).

ج) تمسخر حضرتش گام و روش دیگری بود که نخبگان مکه، همانند نخبگان جوامع گذشته (یس/ ۳۰)، در راستای انزوا پیامبر برداشتند. مشهورترین استهزاءکنندگان بنا به نقل تاریخ اسود بن مطلب، اسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل، حارث بن طلاطله بودند (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۹۸۵: ۴۰۸/۲ و ۴۰۹). آنها پیام‌ها، دستورات، وعده و وعیدها و... قرآن را به تمسخر می‌گرفتند و بدین‌سان موجبات دلتنگی و آزرده‌گی پیامبر را فراهم می‌کردند (حجر/ ۹۷). به طور مثال وقتی پیامبر به توصیف نعمت‌های بهشتی می‌پرداخت، آنان حضرت را مورد استهزاء قرار داده از او می‌خواستند که به جای وعده آخرت، آن نعمت‌ها را در روی زمین به ایشان بدهد. این استهزاءها باعث اندوه پیامبر می‌گردید و قرآن کریم نیز پیامبر را به صبر دعوت می‌کرد (ص/ ۱۷؛ شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ۱۴۰۹: ۸/۵۰۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸: ۸/۴۶۹؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱۹۸۵: ۱۵/۱۵۸).

د) به کارگیری خشونت. اشراف مکه پس از آنکه دیدند روش‌های دیگر در ممانعت پیامبر از تبلیغ اسلام موثر نیفتاد، به خشونت متوسل شدند. محاصره در شعب ابی‌طالب و شکنجه کردن مسلمانان از مصادیق این روش بود. این امر باعث شد که مسلمانان جهت‌رهایی از چنین شرایط سختی مکان‌هایی بیرون از مکه را جهت تداوم کار خود انتخاب نمایند. از همین رو، عده‌ای از مسلمانان که تعداد آنها چهل نفر بود به حبشه مهاجرت کردند. با سخت‌تر شدن شرایط و آگاهی پیامبر از توطئه‌ای که اشراف قریش برای قتل پیامبر ریخته بودند، در نهایت حضرت به مدینه، جایی که مردمش قبلاً اسلام اختیار کرده و با پیامبر اکرم پیمان بسته بودند، مهاجرت کردند (ابن هشام، سیره ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱/۴۸۱).

ویژگی‌های شخصیتی نخبگان حاکم در مکه

تکذیب‌کننده، بسیار سوگند یادکننده، حقیر، عیب‌جو و سخن‌چین، مانع کار خیر، تجاوزگر و گناهکار، پرخور و بدنام، دارای مال و فرزندان زیاد (قلم/ ۱۰-۱۵؛ ق/ ۲۵) (که البته این امر باعث شده که آنها از این امکانات در مسیر مخالفت با حق استفاده نمایند)، تمسخر کردن (هود/ ۳۸؛ لقمان/ ۶؛ همزه/ ۱)، برتری‌جویی در زمین (یونس/ ۷۵ و ۸۳)، اسراف‌کار (یونس/ ۸۳)، عدم حمایت از فقرا و مساکین جامعه و راندن ایتام و افراد بی سرپرست (معاون/ ۳-۱)، پیوسته در شک و تردید^[۳]، کینه و حسادت (بقره/ ۱۰۹)، دشمنی (مائده/ ۸۲)، از جمله اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری نخبگان حاکم در مکه است. طبعاً حمایت و تلاش جهت حفظ ساختارها و روابط اجتماعی موجود باعث می‌شود چنین رفتارهایی از ایشان سر بزند و چنین شخصیتی با چنان اوصافی به خود بگیرند.

۱۲. نخبگان مدینه و روش‌های مخالفت با تغییرات اجتماعی مبتنی بر وحی

عالمان یهود و نصاری، حاملان کتب‌های آسمانی گذشته، مهم‌ترین طیف نخبه‌ای بودند که جامعه‌ی اسلامی جدید با آنها روبرو بود. گرچه قدرت در مدینه در پیامبر متمرکز شده بود و اهل کتاب حاضر در مدینه در اقلیت بودند با این حال به جهت دفع خطر احتمالی و در همان ماه‌های نخست، پیامبر پیمانی را مطرح کردند که به «میثاق مدینه» معروف گشت (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۹۸۵: ۲/ ۱۵۰). این پیمان ۴۷ ماده‌ای که شبیه قانون اساسی بود، همه ساکنان یثرب اعم از مسلمین، یهودیان و بت‌پرستان را به رعایت قوانینی از جمله عدم هم‌پیمانی و همکاری با دشمنان یکدیگر ملزم می‌ساخت (همان). بیشترین مخالفت و عداوت با مسلمانان از سوی یهودیان به مسلمانان رسید. این نخبگان مذهبی برای این‌که بتوانند در مقابل دین جدید نفوذ و قدرتشان را حفظ کنند نه تنها از پذیرش دین اسلام و پیامبری که خودشان بر اساس تورات بر آمدنش بشارت می‌دادند (بقره/ ۸۹)، سرباز زدند بلکه در مخالفت با آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آنها در این مخالفت روش‌های متعددی را به کار بردند.

الف) به بندگی کشیدن پیروان خود. یکی از روش‌های علمای یهود و نصاری مقاومت در برابر دین اسلام و حفظ جایگاه خود، دادن مقام الوهیت یا شبیه آن به خود بود. ایشان با این روش پیروان خود را به بند می‌کشیدند. ایشان به جای این‌که مردم را به پرستش خدای واحد دعوت کنند، ایشان را به پرستش خود می‌خواندند. به علاوه آنها با دست‌بردن در کتاب الهی (تورات) و تحریف آن رفتارهای خود را توجیه می‌کردند (آل عمران/ ۷۸ و ۷۹).

ب) ترویج خرافات و خرافه‌گرایی. همان‌گونه که گفته شد، عالمان یهود تلاش بسیاری می‌کردند تا نفوذ و اعتبار خود را در بین پیروان خود از دست ندهند. از همین رو، ایشان به هدایت مردم توجهی نداشته و به انحرافات که در جامعه رخ می‌داد، اهمیتی نمی‌دادند. قرآن به صراحت اعلام می‌کند که چرا عالمان یهود مردم را از گفتار گناه آلود و خوردن مال حرام منع نمی‌کنند (مانده/ ۶۳). رواج خرافاتی نظیر الوهیت حضرت عزیر و حضرت عیسی (علیه السلام) و هم‌چنین قائل شدن مقام‌های الوهی و مقدّس برای خود می‌تواند از مصادیق گفتار گناه آلود باشد. آنها حتی مردم را از خوردن مال حرام یکی از مصادیق مهم عملی گناه است نهی نمی‌کردند. در واقع، غرق کردن مردم در خرافات و گناه زمینه‌ساز خوبی برای احمق کردن مردم و در نتیجه پذیرش برتری عالمان از سوی ایشان و حفظ ساختارهای موجود به نفع این دسته حاکم بود.

مردم در اطاعت از این نخبگان دینی چنان پیش رفته بودند که اگر ایشان حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کردند، مردم هیچ مقاومت و اعتراضی از خود نشان نمی‌دادند (تفسیر المیزان و نمونه، ذیل آیات ۲۹-۳۱ سوره توبه).

ج) خیانت. حفظ نفوذ و اقتدار خود در بین پیروان، باعث شد که عالمان یهود برخلاف پیمانی که با پیامبر بسته بودند، با دشمنان مسلمانان جهت نابودی اسلام هم‌پیمان شوند. پیامبر پس از غزوه احزاب سومین قبیله یهود که به مسلمانان خیانت کرده و با مشرکان مکه هم‌پیمان شدند را مورد حمله قرار داد. بنی نضیر و بنی قینقاع دو قبیله دیگر بودند که به علت خیانت به مسلمین قبلاً از مدینه اخراج شده بودند.

د) فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی. منافقان، که عبدالله بن ابی، یکی از سرگردگان آنها بود، در راستای مانع تراشی در مسیر تغییرات اجتماعی که اسلام قرار بود بیاورد، از فتنه‌انگیزی و

تفرقه افکنی جهت ایجاد خلل بین صفوف مسلمین استفاده می‌کردند. بنا به نقل تاریخ منافقان با یهود مدینه در ارتباط و مشورت بوده‌اند (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۹۴: ۱/۳۲۹). عبدالله که قرار بود به عنوان رئیس مدینه انتخاب شود و قبل از هجرت پیامبر از مکه به مدینه دارای جایگاه و اعتباری در یثرب بود (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۹۸۵: ۳/۳۰۵) و با آمدن پیامبر اکرم به این شهر آرزوی خود را ناپود شده می‌دید، از هیچ عملی جهت تضعیف مسلمانان و به دست آوردن نفوذ و شکوه سابق خود دریغ نکرد (توبه/۴۸).

ویژگی‌های شخصیتی نخبگان مذهبی در مدینه

قرآن کریم از میان نخبگان مذهبی حاضر در آن دوره نظیر: «أحبار»، «قسيسين» و «رهبان» بیشتر نخبگان مذهبی یهود را مورد عتاب قرار می‌دهد. قرآن ایشان را دارای اوصافی زشت نظیر تکبر، دنیاپرستی و حرص می‌داند. این اوصاف منفی باعث شد که ایشان به کتمان حق پرداخته و به مقابله با پیامبر خاتم برخیزند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۸: ۵/۵۷ ذیل آیه ۸۲ مانده؛ و هم‌چنین بنگرید: مانده/ ۸۲-۶۳؛ توبه/ ۳۰-۳۱-۳۴-۳۵). گرچه این افراد کتاب آسمانی سلف را در اختیار دارند و مانند مسلمانان اعتقاد به توحید دارند، اما به خاطر برخی ویژگی‌های شخصیتی حاضر نیستند دین اسلام را که بدان بشارت نیز داده شده‌اند، پذیرا شوند. انحراف نخبگان مذهبی که با دریافت تعالیم و آیات الهی که از سوی پیامبران به ایشان عرضه می‌شود، به جایگاه و نفوذی در جامعه دست می‌یابند، چیز جدیدی نیست. بلعم باعورا، دانشمند دنیاپرست، یکی از این عالمان یهود است که به دلیل پیروی از هوای نفس و دنیاپرستی از مسیر حق منحرف گشت و به خدمت فراعنه در آمده در مقابل حضرت موسی (علیه السلام) ایستاد (تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف). این مطلب می‌تواند زنگ خطری برای تمامی نخبگان مذهبی باشد.

راه کار قرآن در بی‌اثر کردن نفوذ و اقتدار نخبگان حاکم

۲۶۷

از آنجا که نخبگان حاکم به راحتی از سر راه اصلاح و تغییر اجتماعی مبتنی بر اندیشه توحیدی اسلام کنار نمی‌روند، قرآن کریم راه‌کارهایی را به پیامبر اکرم جهت گذر از نخبگان و بی‌اثر کردن قدرت، نفوذ و فعالیت‌های خراب‌کارانه‌شان تعلیم می‌دهد. خودسازی، صبر،

استقامت و بی‌اعتنایی به نخبگان و تمرکز بر فعالیت خود از جمله آنهاست. البته ناگفته نماند که ریشه این ویژگی‌ها در ایمان به خدا و روز جزا نهفته است. یعنی کسانی می‌توانند استقامت کنند و در برابر مشکلات از خود شکیبایی به خرج دهند و بی‌اعتنا به تمسخر دیگران کار صحیح خود را انجام دهند که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند.

الف) خودسازی، تهجد و تسبیح. علاوه بر آنچه که آمد، تهجد، قیام شبانه و تسبیح نیز از راه‌کارهایی است که قرآن در مسیر مقاومت در برابر مخالفت نخبگان به پیامبر و مسلمانان آموزش می‌دهد (حجر/ ۹۷-۹۹). تهجد و شب‌زنده‌داری از آنجا اهمیت دارد که نیروی ایمان به خدا را در درون آدمی تقویت می‌کند و او را در مقابله با مشکلات ثابت قدم‌تر و استوارتر می‌گرداند.

ب) استقامت. با شروع دعوت علنی پیامبر و به طور اجمالی آشکار شدن اهداف حضرت، اشراف و نخبگان مشرک مکه به مخالفت با او پرداختند. استقامت در برابر تمام دشواری‌ها و سختی‌هایی که اقدامات این طیف از نخبگان برای پیامبر و مسلمانان ایجاد می‌کند، از مهم‌ترین دستوراتی است که تقریباً در ابتدای دعوت علنی به مسلمانان داده می‌شود (هود/ ۱۱۲؛ جن/ ۱۶). می‌توان گفت که استقامت یک سنت الهی است که در جوامع بشری در جریان است. در طول تاریخ بشر هر حرکت اصلاحی که استقامت کرده و از پای ننشسته، توانسته است راه خود را در بدترین شرایط باز کند و باعث تغییرات در جوامع بشری شود.^[۴]

ج) صبر و شکیبایی و تحمل مشکلات از دیگر راه‌کارهایی است که قرآن کریم به پیامبر و مسلمانان در راستای مقابله با اقدامات نخبگان، تعلیم می‌دهد. قرآن در موارد متعددی پیامبر را به صبر و شکیبایی در برابر آنچه اشراف مکه می‌گویند یا انجام می‌دهند، دعوت می‌کند (طه/ ۱۳۰؛ ص/ ۱۷؛ ق/ ۳۹؛ مزمل/ ۱۰).

د) بی‌اعتنایی به سخنان و اقدامات مخالفان دیگر راه‌کار قرآن در راستای مقابله با فعالیت‌های نخبگان حاکم است (حجر/ ۹۴ و ۹۵). در واقع، یکی از راه‌های مقابله با تمسخر، برچسب‌زنی‌ها، تحقیرها و ... از سوی نخبگان حامی ساختارهای ظالمانه در جامعه، همانا بی‌اعتنایی نسبت به اقدامات ایشان و تمرکز بر کار صحیح و نیک خود است. چرا که هرگونه توجه بی‌دلیل و درگیر شدن با اقدامات نخبگان به معنای فرصت‌سوزی و تلف کردن وقت و انرژی خواهد بود.

هـ) مهاجرت یا یافتن پناهگاه‌ها و مکان‌های دیگر جهت فعالیت آزاد و ترویج افکار و عملی ساختن اهداف، هنگامی که عرصه بر مومنان تنگ می‌شود، از دیگر روش‌های مقابله با نخبگان حاکمی است که به هیچ روی قصد همراهی با جریان اصلاح و تغییر اجتماعی مبتنی بر وحی را ندارند. مسلمانان به دستور پیامبر و پس از شدت گرفتن آزار و اذیت مشرکان مکه به حبشه هجرت کردند. این مهاجرت دوبار اتفاق افتاد (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱: ۱۳۷۱/ ۳۸۶). شخص پیامبر نیز پس از آنکه مطلع شدند که مشرکان نقشه قتل وی را ریخته‌اند، شبانه به یثرب مهاجرت کردند.

نتیجه

۱. نخبگان حاکم یعنی کسانی که ساختارها و روابط اجتماعی رائج به صورتی ظالمانه و البته به نفع آنها در جامعه در جریان است، مخاطب برخی از آیات قرآن کریم هستند. این امر فی الجمله مؤید تأثیر ایشان بر ساز و کار تغییر اجتماعی است. همراهی ایشان باعث تسریع اصلاحات در جامعه خواهد بود، خیر دنیا و آخرت نیز نصیبشان خواهد شد.

۲. در مقابل نخبگان حاکم، پیامبران الهی و مصلحان و عدالت‌خواهان تاریخ (نخبگان غیرحاکم) قرار دارند که ایشان نیز بی‌وقفه در تلاش جهت اصلاح ساختارها و روابط اجتماعی فاسد هستند. برخی از این پیامبران الهی ولو به مدت کوتاه با قدرت و نفوذی که به دست آورده‌اند توانسته‌اند، ساختارهای جامعه را به سوی عادلانه‌تر شدن بهبود ببخشند. این طیف از نخبگان مورد حمایت خاص الهی قرار داشته و از عنایات ویژه حضرت حق بهرمنندند.

۳. قرآن کریم نخبگان حاکم را بیشتر مانعی بر سر راه تغییر و اصلاح جامعه می‌بیند تا عاملی برای تغییرات ساختاری. این مانع باید از سر راه کنار رود در غیر این صورت بر اساس سنت الهی از سر راه برداشته خواهد شد.

۴. بر اساس سنت الهی تغییر اجتماعی، مهم‌ترین عامل در ساز و کار تغییر اجتماعی از دید قرآن، نقش خود افراد جامعه است. به دیگر سخن، قرآن به نحوی تک تک افراد جامعه را موجودات منفعل نمی‌داند، بلکه وضعیت جامعه و ساختارها و روابط حاکم بر آن را خواست خود مردم می‌داند. از همین رو، پیامبران الهی پیوسته به دنبال آگاه ساختن مردم بوده و تلاش می‌کردند که توده مردم را از جهالت‌رهایی دهند. بی‌شک آگاهی مردم اولین گام در مسیر اصلاح پایدار ساختارها در مسیر عادلانه‌تر شدن هستند.

در واقع قرآن تغییر در نهادها، ساختارها و روابط اجتماعی در جوامع را سنتی الهی می‌داند. سنتی که مجرای تحقق اراده الهی در دگرگونی اجتماعی است (رعد/ ۱۱؛ انفال/ ۵۳). بر اساس این سنت، تغییر در جامعه یا نهادها و ساختارهای اجتماعی زمانی صورت می‌گیرد که مردم خودشان را تغییر دهند. به دیگر سخن، هر جامعه و ساختارهایی که در آن رائج است، تابلویی از باور، خواست و اراده مردم آن جامعه است. اگر در جامعه‌ای ساختارهای ظالمانه و ستم‌گرانه رواج دارد، این بدان معنا نیست که فقط نخبگان حاکم این وضعیت را خواسته‌اند بلکه توده مردم هم با سکوت و بی‌اعتنایی به نحوی عامل چنین وضعیتی هستند. اما از آنجا که نخبگان حاکم و حافظ ساختارهای ظالمانه موجود، قدرت و امکانات را در دست داشته و با ابزارها و روش‌های مختلف مردم را سرکوب، ساکت و یا احمق می‌کنند، خدا پیامبران را به عنوان منادیان تغییر این روابط اجتماعی غیر انسانی مبعوث کرد. پیامبران نیز با آگاهی بخشی مقدمات حمایت مردم از برنامه اصلاحی خویش را فراهم می‌کنند. حال اگر مردم یک جامعه به دعوت این منادیان لبیک گفته و از آنها حمایت کنند سنت الهی درباره آنها محقق شده و تغییر ساختارها به سمت عادلانه شدن رخ خواهد داد.

۵. تاریخ بشر، تاریخ جدال بین نخبگان حاکم و نخبگانی است که در پی اصلاح ساختارهای غیرانسانی‌اند. قرآن از این جدال، جدال بین حق و باطل یاد می‌کند. اگر مردم یک جامعه اعم از نخبگان و توده مردم با فهم ضرورت ایجاد دگرگونی در ساختارهای جامعه در رسیدن به یک جامعه مطلوب و مدینه فاضله به حمایت از حق برخیزند، تغییر در آن جامعه ناگزیر خواهد بود. هر گونه اقدامی غیر از این به معنای حمایت از نخبگان حاکم تلقی شده و باز هم مجرای اراده الهی است و آن جامعه به سوی هرچه ظالمانه‌تر شدن ساختارهایش پیش می‌رود، تا زمانی که آن جامعه مجرای سنت‌های دیگر الهی نظیر سنت استهلاک (اسراء/ ۱۶) شده و عذاب الهی آن جامعه را از بین ببرد.

علاوه بر این، گرچه باطل رفتنی است و حق ماندنی و نصرت الهی وعده الهی به حق و طرفداران آن است، اما مردم اعم از نخبگان و مردم عادی باید با اختیار حق را خواسته و از آن حمایت کنند. تک تک افراد جامعه باید بدانند برای هرچه عادلانه‌تر و انسانی‌تر شدن ساختارها

و روابط اجتماعی لازم است که آنها از حق و عدالت پیروی نمایند ولو به ضررشان باشد. در این صورت مجرای تحقق اراده الهی خواهند بود و در غیر این صورت انسانی شدن ساختارها و روابط اجتماعی به خودی خود انجام نخواهد شد.

۶. در نهایت و با توجه به سنت الهی تغییر، نفوذ و اقتدار هر دو طیف از نخبگان و اراده آنها، در طول اراده الهی و در مسیر اجرایی شدن سنت الهی تغییر در جامعه است. همان‌گونه که گفته شد، یعنی اراده الهی بر این امر تحقق یافته که ساختارهای و روابط اجتماعی بر اساس خواست مردم و حمایتشان از هر کدام از طیف نخبگان تغییر کند. افراد جامعه با سکوت، سستی و بی تفاوتی نسبت به نخبگان حاکم اجازه می‌دهند تا با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود ساختارها را به نفع خود و به سمت ظالمانه‌تر شدن پیش ببرند؛ و مشارکت افراد در جامعه و ساکت نماندن نسبت به روابط اجتماعی ظالمانه و حمایت از نخبگان حق، زمینه‌ساز تغییر جامعه به سمت انسانی‌تر و عادلانه‌تر شدن خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

[۱] [امام] علی بن ابیطالب (اولین مردی که به پیامبر ایمان آورد)، جعفر بن ابیطالب، زبیر بن عوام، زید بن حارثه، عمار بن یاسر، بلال، ابوذر غفاری، سمیه، مقداد بن أسود، عبدالرحمن بن عوف، سعید بن زید، سعد بن ابی وقاص، عثمان، عمر، ابوبکر، ابوعبیده جراح و ... (بنگرید: نسائی، سنن الکبری، بی تا: ۵/ ۴۴؛ بیهقی، سنن الکبری، بی تا: ۶/ ۲۰۷) نیز به پیامبر ایمان آوردند. اگرچه بسیاری از این مسلمانان نخستین از نسب و شرافت برخوردار بودند اما شاید نتوان ایشان را به عنوان نخبه در آن دوره به حساب آورد. البته ایشان رفته رفته به دلیل اقداماتی که انجام دادند در جامعه تبدیل به نخبه شدند و در حوادث بعدی اسلام به خصوص پس از هجرت پیامبر به مدینه نقش‌های مهمی را ایفا کردند.

[۲] دخان/ ۱۴. یکی از تهمت‌های سران قریش به پیامبر این بود که یک غلام رومی داستان انبیاء را شنیده و آنها را به پیامبر تعلیم می‌دهد و این آیات ساخته و پرداخته اوست. قرآن به صراحت می‌گوید: ما می‌دانیم که آنها که می‌گویند بشری به او تعلیم می‌دهد در حالی که زبان کسی که این نسبت الحادی را به او می‌دهند عجمی است و این قرآن عربی آشکار است (نحل/ ۱۰۳). بنگرید: تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۴ سوره دخان.

[۳] بنگرید: ق/ ۲۵. منشأ این شک و تردید نخبگان که این آیه بدان اشاره دارد شاید این باشد که از یک طرف حقانیت و درستی پیام و دستورات الهی را می‌بینند و از طرفی نمی‌توانند از منافع و امتیازاتی که ساختارهای رائج برای آنها مهیا ساخته و ایشان را بهره‌مند ساخته دست بکشند. از همین رو، پیوسته در شک و تردید هستند.

[۴] نمونه‌هایی از این استقامت‌ها را در دوران معاصر می‌توان در افرادی نظیر ماهاتما گاندی و نلسون ماندلا که هر دو از رهبران آزادی‌بخش بودند، یافت.

منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، بی تا.
۲. ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالمعارف، ۱۹۹۰م.
۴. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۵. باتامور، تی بی، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: انتشارات شیرازه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۷. البیهقی، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۸. الحلبي الشافعی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه و بهامشها السیره النبویه و الآثار المحمديه، لمفتی الشافعیه بمکه المشرفه، السيد احمد زینی دحلان، بیروت: المكتبه الاسلامیه، بی تا.
۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، مصر: مطبعه السعاده، ۱۹۰۷م.
۱۰. الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، السیره النبویه، تحقیق حسام الدین القدسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
۱۱. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: انتشارات نشرنی، ۱۳۶۶ش.
۱۲. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴ش.
۱۳. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸ش.
۱۴. سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، مصر: دار الکتب الحدیثه، بی تا.

۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۰ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۱۹. غفاری، غلامرضا، ابراهیمی لویه، عادل، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹ش.
۲۰. فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بی‌جا: مکتبه الاعلام الاسلام، ۱۴۱۳ق.
۲۱. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن معروف به تفسیر قرطبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۲۲. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۲۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳ش.
۲۴. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، ۱۳۹۶ش.
۲۵. المرآغی، احمد مصطفی، تفسیر مراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت: موسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۱۹۸۹م.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن تفسیر نمونه موضوعی، قم: مدرسه الامام امیر المومنین، ۱۳۶۸ش.
۲۸. النسائی، السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۹. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابرهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.